



درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره

موضوع جزئی: آیه ۶۰ - توضیح اجمالی آیه - ارتباط آیه با آیات قبل

تاریخ: ۱۶ بهمن ۱۴۰۳

مصادف با: ۵ شعبان ۱۴۴۶

جلسه: ۲۵

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

توضیح اجمالی آیه

جلسه گذشته ترجمه‌ای از آیه ۶۰ را ذکر کردیم. بحث‌های دیگری از آیه باقی ماند. اگر بخواهیم یک توضیح اجمالی در مورد این آیه بدهیم، داستان از این قرار است که بنی‌اسرائیل در مسیر بیابان تیه و صحرای سینا مأمور شدند که برای مدتی در یک قریه سکونت پیدا کنند؛ این قریه غیر از آن قریه‌ای است که در آیات قبل بیان شد که امر به دخول در آن شده بودند. آنجا مکانی بود که از نظر آب و بعضی از امکانات دیگر در مضیقه بود؛ لذا به سرعت گرفتار کم‌آبی شدند و نزد حضرت موسی شکایت کردند و از موسی خواستند که از خدا درخواست آب بنماید. آنگاه حضرت موسی برای قومش استسقاء کرد. آیه در واقع اشاره به این مرحله دارد که «وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ»؛ این بعد از درخواست قوم بود، آن هم در مکانی که مأمور به توقف و سکونت در آن شده بودند؛ البته سکونت موقت بود. خداوند هم به خاطر پاسخ به دعای حضرت موسی، آب را به بنی‌اسرائیل عطا فرمود. کیفیت عطای آب هم اینطور بود که حضرت موسی با عصا به آن سنگ‌ها زد و از دوازده نقطه سنگ، آب شروع به جوشیدن نمود که هر کدام آبشخور یک گروه از بنی‌اسرائیل بود. اینکه این منطقه غیر از آن قریه‌ای بوده که در آیه قبل به آن اشاره شد، از کم‌آبی در این مکان و از اینکه در آن قریه به فراوانی نعمت اشاره شده، از اینها معلوم می‌شود که اینها دو مکان جداگانه و مستقل بود. اینجا شاید همان جایی بود که من و سلوی به بنی‌اسرائیل عطا شد.

به هر حال پیرو دعای حضرت موسی که مردم از او درخواست آب کرده بودند؛ خداوند این درخواست را اجابت کرد و فرمود: ما به موسی گفتیم عصایت را به سنگ بزن. این سنگ قاعدتاً یک سنگ کوچکی نبوده است؛ برای اینکه می‌گوید از دوازده نقطه این سنگ، آب شروع به جوشیدن کرد که هر کدام از آنها آبشخور یک جمعی از بنی‌اسرائیل بود. قاعدتاً باید یک کوه و تخته سنگی بزرگ بوده باشد که با اصابت عصا به آن، آب از دوازده نقطه آن جوشیده است. این دوازده نقطه هم چسبیده به هم نبود؛ برای اینکه وقتی هر یکی از این دوازده آبشخور برای یک جمعی مقرر شده، بالاخره اینها باید امکان برداشتن آب را پیدا می‌کردند؛ لذا این منابع و سرچشمه‌های آب باید از همدیگر فاصله می‌داشتند تا بتوانند از آن استفاده کنند. لذا این یک سنگ بسیار بزرگ یا کوه کوچکی بوده که با اصابت عصا، آب شروع به جوشیدن کرده است.

عصای موسی هم همان عصایی بود که در داستان ساحران تبدیل به اژدها شد و مارهای ساحران را بلعید. این همان عصایی است که با آن به دریا زد و آب دریا شکافته شد؛ لذا با این عصای موسی فقط این کار انجام نشده است؛ این چند معجزه بزرگ الهی، یعنی شکافتن بحر و تبدیل شدن به اژدها، همه اینها با همین عصا صورت گرفته است.

بعد خداوند تبارک و تعالی امر به اکل و شرب از رزق خداوند می‌کند و آنها را از طغیان و نافرمانی و سرکشی در برابر خدای متعال برحذر می‌دارد؛ آنها را از کفران نعمت برحذر می‌دارد و از آنها می‌خواهد که شکر نعمت به جا بیاورند، چه اینکه اگر شکر به جا می‌آوردند و اهل فساد نبودند و فساد را در زمین منتشر نمی‌کردند، خداوند نعمت آنها را افزون می‌کرد.

ارتباط آیه با آیات قبل

ارتباط این آیه با آیات قبل این است که خداوند متعال در ادامه ذکر نعمت‌های خویش بر بنی‌اسرائیل، به این نعمت هم اشاره کرده است. شاید این یازدهمین یا دوازدهمین نعمتی باشد که خداوند برشمرده است. قبل از این، بر طبق بعضی تفاسیر هشت نعمت و طبق برخی تفاسیر دیگر ده نعمت شمرده شده بود؛ اینجا یا به نهمین یا یازدهمین نعمت اشاره می‌شود. البته اگر برخی از این نعمت‌ها را از هم جدا کنیم، شاید عدد بیش از این باشد؛ گمان می‌کنم براساس شمارشی که ما داشتیم، این شاید دوازدهمین یا سیزدهمین نعمت باشد. چون بعضی از این نعمت‌ها را برخی از مفسران با هم یک نعمت محسوب کرده‌اند.

خداوند در ادامه ذکر نعمت‌های پیشین که در واقع برای یهودیان زمان پیامبر(ص) تذکر محسوب می‌شد، این نعمت را ذکر کرد؛ لذا به یهودیان زمان پیامبر(ص) یادآور می‌شود که بنی‌اسرائیل چگونه مشمول نعمت‌ها و رحمت و لطف الهی قرار گرفتند؛ آن هم چنین نعمتی که آب از دل سنگ بجوشد؛ این خودش یک نعمت بزرگ است و عظمت آن خیلی بیش از این است که آب از دل زمین شروع به جوشیدن کند. خداوند این نعمت‌ها را برای یهودیان زمان پیامبر(ص) برمی‌شمارد و به آنها یادآور می‌شود که بنی‌اسرائیل با آن همه نعمت‌هایی که خداوند به آنها داد، اهل فساد فی الارض شدند، معصیت کردند، سرکشی کردند و عاقبت آنها هم این شد. پس این عمدتاً برای یادآوری به یهودیان زمان پیامبر(ص) و در ادامه ذکر نعمت‌های الهی است.

فقط یک مطلب اینجا وجود دارد و آن اینکه نعمت‌هایی که تا اینجا برشمرده شد، تقریباً یک ترتیبی بین آنها لحاظ شده؛ اما این مورد بعد از امر به دخول در قریه و مخالفت و نافرمانی آنها ذکر شده است؛ در حالی که این در مسیر حرکت بنی‌اسرائیل به سوی صحرای سینا و در سرزمین تیه و قبل از ورود به آن بوده است. چرا این را مؤخر ذکر کرده است؟ قاعدتاً این را باید همان وقتی بیان می‌کرد که به سرگردانی در بیابان و نزول من و سلوی اشاره شد. سرگردانی در آن بیابان یک زمان طولانی به خودش اختصاص داده بود؛ حالا اینکه این داستان قبل از صحرای سینا بوده یا در خود صحرای سینا، خیلی معلوم نیست. سؤال این است که چرا این را بعد از دو آیه قبل بیان کرد؟ قبل از آن فرمود «وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ» و بعد هم فرمود «فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رَجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»؛ در حالی که این اتفاق قبل از ماجرای یاد شده بوده است، اما چرا این را بعد فرمود؟ می‌توانست قبل از این بیان کند. اینجا چند نکته هست که ان‌شاءالله در جلسه آینده عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمين»